

بررسی ساختارگرایانه جهاد با کفر در سوره محمد(ص) و حج

عبدالستار دامنی^۱، صادق اصفیان^۲ و صدیق نارویی^۳

^۱کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب

^۲کارشناسی دینی و عربی

^۳کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی

چکیده

قرآن کریم کاملترین کتاب آسمانی است که بر قلب پیامبر اکرم(ص) نازل شد، و ایشان این کتاب با عظمت را به عنوان سنگین ترین امانت در کنار اهل بیت (ص) به امت سپرد تا آنها با راهنمایی این کتاب گرانسنگ به قله کمالات مادی و معنوی و دنیوی و اخروی دست یابند. با توجه به اهمیت درک قرآن و کشف هرچه بیشتر اعجازهای آن، همواره پژوهشگران قرآنی درصدد تحلیل آن با رویکردهای مختلف پژوهشی بوده اند یکی از جنبه‌های علمی اعجاز قرآن مبحث ساختارگرایی این کتاب گرانسنگ است. ساختارگرایی، اسلوبی توصیفی است که مستقیماً به محتوا توجه نمی کند بلکه بر ساختار محتوا و اجزای تشکیل دهنده و بنای آن توجه می کند. ساختارگرایان ادبی به کیفیت معنی بوجود آمده نه خود معنی توجه می کنند، و در مورد خود آن واژه سخن می گویند و اسلوب‌های نقدی تقلیدی را رد می کنند، ساختارگرایی ادبی یکی از شاخه های علم زبان شناسی است که به بررسی ارتباط زنجیروار اجزای یک اثر که در راستای انتقال یک هدف مشخص با یکدیگر هماهنگ هستند، می پردازد. سوره های محمد(ص) و حج در این مقاله به دلیل وجود مفاهیم مشابه یعنی کفر و جهاد با آن مورد توجه قرار گرفته است، و ما بر اساس نظریه ساختارگرایی به تحلیل ساختارگرایی کفر و جهاد با آن می پردازیم که تحلیل آن با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: سوره محمد(ص)، سوره حج، ساختارآوایی، ساختار واژگانی، ساختار نحوی، کفر.

۱- مقدمه

آنچه امروز در ادبیات ساختار گرایی نامیده می شود آن شیوه فلسفی و انسانی است که در سال های پس از جنگ جهانی دوم و به طور عمده در ادبیات فرانسه پدید آمد و تا حدودی در ایالات متحده آمریکا و انگلستان رشد یافت که روش های زبان شناسی ساختاری و خاصه دستاورد های نظری و عملی فردینان دوسوسور زبان شناس برجسته سویسی اوائل قرن بیستم را اقتباس کرد و در مورد پدیدار های فرهنگی اجتماعی نیز به کار برد. (شمیسا، ۱۳۸۰: ص ۱۶۵).

ساختار در نگرش سنتی به فرم و نگرش ظاهری یک اثر یا نوع ادبی می پردازد اما در معنا و کاربرد جدیدش بیشتر ناظر بر روابط پنهان حاکم میان سازه های یک متن است. (پراپ، ۱۳۸۶: ص ۴۵).

ساختارگرایی شناخت پدیده ها را منوط به بررسی قواعد و الگوهایی می داند که ساختار بنیادین آن ها را به وجود آورده است. ساختارگرایان تمام پدیده های عالم را دارای ساختار مشخص می دانند و بر همین اساس به بررسی این ساختار ها و اجزای تشکیل دهنده آن ها و ارتباط این اجزا با یکدیگر می پردازند. (شایگان فر، ۱۳۸۴: ص ۸۴).

از آنجا که تقسیم بندی سوره های محمد(ص) و حج بنابر نظریه ساختارگرایی که مورد توجه دانشمندان حوزه علوم قرآنی بوده تاکنون بررسی نگردیده، این پژوهش بر آن است تا بر اساس ساختارشناسی، انسجام و ارتباط درون متنی و برون متنی این دو سوره را بررسی نماید.

در این مقاله تلاش شده به طور مختصر ساختار های زبانی مانند آوایی، نحوی، بلاغی، واژگانی و موسیقایی و ارتباط آن ها با محتوی سوره های محمد(ص) و حج تحلیل گردد. و به این پرسش ها پاسخ داده شود:

۱. عناصر و ویژگی های ساختارگرایانه تا چه اندازه در راستای تایید و تثبیت اهداف اصلی سوره ها با یکدیگر هماهنگی دارند؟
۲. ویژگی های ساختاری و زیبایی شناسی سوره های حج و محمد(ص) چیست؟

۱-۱ فرضیات تحقیق

۱. به نظر می رسد ساختارهای زبانی و موسیقایی سوره ها اجزایی هماهنگ و منسجم دارند و این هماهنگی به منظور تحقق و تثبیت اهداف اصلی است و محتوای اصلی آن که درباره کفر و جهاد با آن است با این ساختارها تقویت و تاکید می گردد.

۲. می توان گفت تناسب آوایی، نحوی، بلاغی در این سوره و استفاده از اسلوب تکرار، تاکید و سایر عناصر از زیبایی های ادبی این سوره ها به شمار می آیند.

۱-۲ روش شناسی تحقیق

روش تجزیه و تحلیل داده ها در این سوره به صورت تحلیلی-توصیفی می باشد ابتدا اهداف اصلی سوره های محمد(ص) و حج مورد بررسی قرار می گیرد سپس آیاتی که در مورد از لحاظ آوایی، واژگانی و نحوی و بلاغی مورد بررسی قرار می گیرد. مبنای تقسیم بندی آیات در این پژوهش بر اساس ارتباط معنایی بین آیات است. قابل ذکر است تحلیل و توصیف در این جستار با تکیه بر ساختارگرایی صورت گرفته است.

۱-۳ پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوهای که نویسندگان این مقاله انجام داده اند تاکنون در موضوع این مقاله پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. و بیشترین پژوهش هایی که در خصوص ساختار و مبانی شکل گرایی در قرآن کریم صورت گرفته عمدتاً بخش های کلی از قرآن کریم را مدنظر قرار داده اند که می توان از میان آن ها به پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «آیات قرآن از منظر نظریه ساختارگرایی با تاکید بر سوره حاقه» توسط خانم الهام عارفی پور(دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۹) و پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل ساختار گرایانه سوره قمر» توسط خانم حدیث دولت شاه (دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۲) اشاره کرد. که موضوع هیچ یک از پایان نامه های ذکر شده در خصوص سوره انفطار نمی باشد.

در مقالات علمی و پژوهشی داخلی نیز می توان به موارد زیر اشاره کرد: هومن ناظمیان (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان (پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره مبارکه تکویر) در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی شماره ۲۷، ۱۳۹۲ ساختار سوره تکویر را از منظر های گوناگون مثل توازن واژگانی، نحوی، موسیقایی و... مورد بررسی قرار داده است. جهانگیر امیری (۱۳۸۶) در مقاله خود با عنوان «رویکردی به جنبه هایی از زیبایی شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم» در مجله پژوهش دینی شماره ۱۵، به بررسی هماهنگی الفاظ با معانی آن ها پرداخته و مثال های چندی را یادآور شده. همچنین می توان به مقاله دیگری در مجله تحقیقات علوم و حدیث شماره ۷ به سال ۱۳۸۷ با نام «موسیقی الفاظ قرآن و تاثیر آن بر معنا بخشی واژگان» نوشته بتول مشکین فام و أم البنین خالقیان اشاره کرد که نویسندگان به بررسی تاثیر ویژگی های زبان شناختی حروف مثل ابدال، ادغام و صفات و ... پرداخته اند که سوره محمد(ص) و حج مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲- ساختارگرایی

کلمه «ساختار» معادل فارسی برای کلمه (structure) است. کلمه (structure) به نوبه خود از واژه لاتین (structura) و از فعل (struere) به معنای ساختن و بنا کردن گرفته شده است. منظور از کلمه "ساختار" هیئتی اجتماعی است مرکب از عناصر و اجزای مختلف که اگرچه نامرئی هستند، ولی جوهره اصلی یک شیء را تشکیل داده، به کارکرد آن جهت می دهد. (خاتمی، ۱۳۸۶: ص ۵۲۷-۵۲۸)

ساختار حاصل کلیه روابط عناصر تشکیل دهنده ی اثر با یکدیگر است. یعنی ارتباط ذاتی میان همه عناصر ادبی و هنری که تمامیت و کلیت آن اثر را در بر می گیرد و به اثر انسجام و یکپارچگی می دهند به عبارت دیگر ساختار پیوندی یکپارچه و منسجم میان همه عناصر ادبی و هنری است که شاعر و نویسنده و هنرمند آن را با به کارگیری همه عناصر ادبی و هنری به طرز هنرمندانه پدید می آورد. همه اجزا و عناصری که در ارتباط با یکدیگر و با کلیت ساختی بزرگ تر قرار دارند و بدون هیچ یک از این اجزا معنایی ندارند ساختار نامیده می شوند. این اجزا و عناصر در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند و مجموعه این اجزا و عناصر است که کلیتی منسجم و مرتبط می سازد. (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ص ۱۸۶).

۳- سوره محمد(ص) و حج

این سوره به نام محمد(ص) به این دلیل که در آن در مورد آن حضرت سخن گفته و همچنین با نام قتال به این دلیل که سخن در مورد نبرد در آن بسیار است نازل گردیده است. گمان زیاد می رود که این سوره پس از غزوه بدر و قبل از غزوه احزاب نازل شده، و تعداد آیات این سوره طبق گفته بصریون ۴۰ و طبق گفته کوفیون ۳۸ آیه است. (طنطاوی، بی تا: ۲۱۳/۱۳).

مساله جهاد و جنگ با دشمنان اسلام مهمترین موضوعی است که بر این سوره سایه افکنده، در حالی که قسمت مهم دیگری از آیات این سوره به مقایسه حال مؤمنان و کفار و ویژگیها و صفات آنها، و همچنین سرنوشتشان در آخرت می پردازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۸/۲۱).

علت تسمیه، به «سوره حج» ظاهرا وقوع آیات حج در آنست می شود گفت در زمان پیامبر(ص) به این نام مشهور بوده است. این سوره با انذار در زمینه معاد شروع می شود، و معاد مورد استدلال قرار می گیرد، آن گاه کسانی که منکر معاد و نسبت به آن بی اعتنا هستند مورد ملامت قرار می گیرند.

بعد جریان جنگ «بدر» و عذاب کفار مطرح می شود و به اهل ایمان وعده بهشت داده می شود، سپس مسائل حج و قربانی بیان می شود آن گاه اجازه جنگ به میان می آید و گفته می شود که خدا بعضی از مردم را با بعضی دفع می کند و خدا وعده حتمی می دهد که یاران توحید را یاری کند. بعد مطالبی در رابطه با توحید و هجرت و پیامبران و مانند آن بیان می گردد. علی هذا ظاهرا غرض سوره دعوت به معاد و توحید از راه انذار و تخویف است. (قرشی ۱۳۷۷: ۴/۷)

۴- بررسی ساختار گرایانه کفر و جهاد با آن در سوره های محمد(ص) و حج

۴-۱- الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (محمد۱)

آنانی که کافر شدند و راه خدا را بستند، کارهای خود را تباه ساختند.

۴-۱-۱- سطح آوایی

صفر در (ص) (انیس، ابراهیم، بی تا ص ۷۴) و تشدید حرف (د) در این آیه که دارای صفت جهر، شدت، قلقله و انفتاح است با شدت و سختی بازگشت از راه حق تناسب دارد.

صدای (ض) همراه با شدت و ابهتی است که شدت و حرارت و صلابت را القا می نماید. (عباس، ۱۹۹۸: ص ۱۵۵) و لام، صدایی انحراف دار است که در آن نوعی انحراف در مخرج و صفت وجود دارد و قابلیت انحراف و پیچیدگی شدید در آن وجود دارد. (عبابو، ص ۹۱) بیانگر آن است که خداوند اعمال ایشان را باطل کرد، در نتیجه، اعمالشان راه به مقصد نمی برد

۴-۱-۲- سطح واژگانی

صَدَّ: الصَّدُّوْ وَّ الصَّدَّ: انصراف و امتناع از چیزی، (راغب اصفهانی، ص ۴۷۷) صَدَّ: الصَّدَّ: رویگرداندن و بازگشتن. صَدَّ عَنْهُ يَصِدُّ وَّ يَصِدُّ صَدًّا وَّ صَدُّوْا: روی گرداند. (ابن منظور، ۳/ ۲۴۵)

ضَلَّ: أَصْلٌ صَحِيحِيٌّ است که بر یک معنا دلالت دارد، یعنی از بین رفتن چیزی و رفتن آن در راه نا حق، گفته می شود: يَضَلُّ وَّ يَضَلُّ. دو لغت هستند و هر دو به معنای خارج شده از راه حق است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۷/ ۳۷)

۴-۱-۳- سطح نحوی - بلاغی

تشویق با مقدم نمودن اسم موصول:

(الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) ابتدای جمله را با اسم موصول شروع نموده تا تشویقی باشد بر جهاد با بیان این مقدمه که خداوند بر کافرین بخاطر کفرشان و بازداشتن مردم از دین حق و کوچک شمردن کارشان در نزد خداوند غضب نموده است. (ابن عاشور، ۲۶/ ۶۱)

۴-۲- الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَّ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (محمد ۸)

مرگ بر آنانی که کافر شدند و کارهایشان نابود باد!

۴-۲-۱- سطح آوایی

(ت) دارای صفت انفجاری شدید است (حسن، ۱۹۹۸: ص ۵۵) همراه (ع) که دارای صفت قلقله و شدت است و «س» که دلالت بر استقرار دارد. (همان، ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱) بیانگر شدت و پیوستگی نابودی کافران است.

به کار بردن حروف لین یعنی (الف، واو، و یاء) نشان دهنده این است که این صداها در شنیدن واضحترند و تأثیر بیشتری بر روان مخاطب می گذارند. (عبابو، ۲۰۰۸: ص ۹۹) و خداوند با این حروف بیزاری جستن از شرک و کفر را اعلام نموده است.

۴-۲-۲- سطح واژگانی

فتعسا- تعس بمعنی انحطاط و سقوط است و عثار و اتعاس و ازالال و ادحاض به یک معنی است، و آن عبارت است از سقوطی که صاحبش استقلال و قدرت برخاستن ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۱۴۹)

۴-۲-۳- سطح نحوی - بلاغی

عطف بر محذوف :

وَّ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ، عطف بر فعل محذوفی است که خبر مبتداست و «تعسا» را نصب داده است یعنی به مرگ آنها حکم کرده است.

(طبرسی، ۱۳۷۷: ۴/ ۱۱۹)

مفعول مطلق بدل از فعل:

و(تَعَسَّأً) بنابر مفعول مطلق بدل از فعل منصوب می شود که تقدیر آن(فتعسوا تعسههم) است، و اضافه مصدر به فاعلش به شمار می رود که لام تبیین بر فاعلش اضافه شده و شده (فَتَعَسَّأَ لَهُمْ). (ابن عاشور، ۲۶ / ۷۲) جمله معترضه:

(فَتَعَسَّأَ لَهُمْ) این جمله، جمله معترضه دعایی است که برای تحقیر و توهین بکار رفته است.

۳-۴ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ (محمد ۳۲)

کسانی که کافر شدند و راه خدا را بستند و بعد از آن که هدایت برای آنان بیان شد با رسول مخالفت کردند، هیچ گاه نمی توانند به خداوند ضرری وارد کنند و به زودی کارهایشان نابود خواهد شد.

۳-۴-۳-سطح آوایی

صفیر در (ص) و تشدید حرف (د) در این آیه که دارای صفت جهر، شدت، قلقله و انفتاح است با شدت و سختی بازگشت از راه حق تناسب دارد.

صفت انتشار در حرف "شین" و شدت و قلقله در حرف "قاف" نشان دهنده شدت مخالفت با رسول خدا(ص) است.

۳-۴-۲-سطح واژگانی

صدد: الصَّدُودُ وَ الصَّدَّةُ: انصراف و امتناع از چیزی، (راغب اصفهانی، ص ۴۷۷) صدد: الصَّدَّةُ: روگرداندن و بازگشتن. صَدَّ عَنْهُ يَصِدُّ وَ يَصِدُّ صَدًّا وَ صَدُودًا: روی گرداند. (ابن منظور، ۳ / ۲۴۵)

شاقوا الله: یعنی با خداوند نبرد کردند، و به دین و اطاعت او خیانت نمودند. و گفته شده (شاقوا الله) یعنی در طرفی غیر از جانب مومنان قرار گرفتند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۹۴)

۳-۴-۳-سطح نحوی-بلاغی

تنوین:

(شَيْئًا) مفعول مطلق برای (يَضُرُّوا) است و تنوین بخاطر تقلیل آمده و نشان می دهد که آنها در آینده کوچکترین ضرری به رسول خدا نمی توانند بزنند. (ابن عاشور، ۲۶ / ۱۰۶) حرف استقبال:

حرف استقبال در اینجا برای محقق نمودن نبود شدن اعمال در آینده است و آن دلالت می کند بر اینکه خداوند اعمال آنها را از الان پوچ و بی اثر می نماید. (همان، ص ۱۰۶)

۳-۴-۴ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (محمد ۳۴)

آنهايي که کافر شدند و راه خدا را بستند، در حال کفر مردند. هرگز خداوند آنان را نمی بخشد.

۳-۴-۱-سطح آوایی

صدای حرف (ک) در (کفروا) نوعی خشونت و قوت دارد که با صدا و لحن بلند و غلیظ ادا می شود(حسن عباس، ص ۶۹) (ف) حرف مهموس است که ضعف و سستی به معنای کلمه می دهد(همان، ص ۱۳۲) و (راء) نشان دهنده تکرار است یعنی منافقان پیوسته و به شدت از راه حق منحرف شدند.

«همزه» بسیار در این آیه تکرار شده است، این حرف دارای صفت نبره است که بر عینیت، وضوح و حضور دلالت دارد(همان، ص ۹۵)، و نشان می دهد که هر که مانع راه ولایت خدا شود خدا او را نمی آمرزد.

۴-۴-۲ سطح واژگانی

غفر: غَفُورٌ وَ غَفَّارٌ، از ابنیه مبالغه و معنای آن دو پوشاننده گناهان بندگان و از اشتباهات و گناهان آنها چشم پوشی کننده است. و أصل (الغَفْرِ) یعنی پوشاندن و مخفی نمودن. (غَفَرَ اللهُ ذُنُوبَهُ): گناهان او را خداوند مخفی نمود، و الغَفْرُ: آمرزش. (ابن منظور، ۵/ ۲۵)

۴-۴-۳ سطح نحوی-بلاغی

تعلیل:

"إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ" از ظاهر سیاق برمی آید که این آیه تعلیل آیه قبل باشد، در نتیجه چنین می فهماند که: اگر شما خدا و رسول را اطاعت نکنید، و اعمال خود را با پیروی از روشی که خدا را به خشم می آورد باطل کنید، و از رضوان خدا کراهت داشته باشید، نتیجه اش این می شود که به کفار خواهید پیوست. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۶۴/۱۸)

عطف با «ف»:

«ف» برای بیان ترتیب و تعقیب بدون مهلت به کار می رود. در این آیات بیشترین عطف با «ف» (فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ) صورت گرفته است.

تکرار:

تکرار همواره به هدف تاکید صورت می گیرد. این آیات در مورد فرجام کافران بیان شده اند، تکرار در واژه هایی صورت گرفته است که مربوط به کافران و فرجام آنها می باشند.

۴-۵-۴ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمُ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (حج ۲۵)

آنانی که کافرند، مردم را از راه خدا و از رفتن به مسجد الحرام مانع می شوند مسجدی که برای همه مردم یکسان قرار دادیم چه آنانی که ساکن آن سرزمین هستند و چه آنانی که از نقاط دیگر می آیند و هر که بخواهد در آن از روی کفر دست به ظلم بزند، از عذاب دردناک به او می چشانیم.

۴-۵-۱ سطح آوایی

ارتباط و پیوستگی در «ل» (منبع قبل، ص ۷۹-۸۰) و شدت در حرف «د» نشانه شدت و پیوستگی کفر است.

"ن" که به غور کردن و رفتن به عمق دلالت دارد. (عباس، حسن، ۱۹۹۸م، ص ۱۶۰) در (نذقه) فرو رفتن در عمق کفر و بیراهه را نشان می دهد.

۴-۵-۲ سطح واژگانی

عكف في المكان: در آن مکان ماند و گوشه نشین شد. تَعَكَّفَ-تَعَكَّفًا [عكف] في المكان: در آن جای ماند و خود را بازداشت نمود. (مهیار، ص ۹۴)

التَّحَدَّ-التَّحَادًا [حد]: از دین برگشت و ملحد شد،- الی کذا: بسوی چیزی تمایل کرد،- الی فلان: به فلانی پناهنده شد. الإلحاد- [حد]: مص، کفر، بی دینی. (همان، ۱۲۱)

ذوق: الذَّوْقُ: مصدر ذاق الشيءَ يذوقه ذوقاً و ذواقاً و مذاقاً است، فالذَّوْقُ و المذاق: هر دو مصدرند و برای طعم بکار می روند، همچنانکه می گوید: ذواقه و مذاقه طیب: طعم و مزه اش نیک است. و المذاق: طعم چیزی. و الذَّوْقُ: یعنی خوردنی و نوشیدنی. (ابن منظور، ۱۱۱/۱۰).

۴-۵-۳ سطح نحوی بلاغی

حذف مفعول:

مفعول فعل «یرد» ذکر نشده تا هر مطلب و مرادی را شامل شود و گویی چنین گفته است: و من یرد فیه مراد امّا، هر کس هر اراده‌ای کند که ظالمانه باشد و از حدّ اعتدال و میانه روی بیرون رود او را عذابی دردناک خواهیم چشاند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۴/۳) جمله " یصدون " استمرار را می‌رساند، و عطف آن بر فعل ماضی " کفروا " ضرری به این افاده نمی‌رساند، و معنای آیه این است: آنهایی که قبلاً کفر ورزیدند و بر جلوگیری مردم از راه خدا و جلوگیری مؤمنین از مسجد الحرام مداومت نمودند.

۴-۶-۱ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ (حج ۵۵)

کافران هم چنان در شک و تردید هستند تا ناگهان روز قیامت برای آنها واقع شود و یا عذابی غیر قابل جبران به سراغشان آید.

۴-۶-۱ سطح آوایی

شدت و قوت حرف «قی» (حسن عباس، ص ۱۴۴) و شدت در «ت» (همان، ص ۵۷) و حرف (م) که دلالت بر تجمیع و امتلاء دارد (همان، ص ۹۷) بر اجتماع و شدت عذاب کافران در روز قیامت می‌افزاید.

«همزه» تکرار شده است. این حرف دارای صفت نبره است که بر عینیت، وضوح و حضور دلالت دارد (حسن عباس، ص ۹۵) و بر عینیت عاقبت کافران دلالت دارد.

۴-۶-۲ سطح واژگانی

عقیم: عقم خشک شدنی است که مانع از قبول اثر باشد گویند «عقمت مفاصله» بندهای بدنش خشکید. و بدردیکه قابل صحت نیست گویند: «داء عقام» از زنان کسی را عقیم گویند که نطفه مرد را قبول نکند. (راغب اصفهانی، ۵۷۹/۱)

المَرِيَّةُ- [مری]: جدل «ما فیه مَرِيَّةٌ» بدون مناقشه، شک، آنچه از شیر که با مالش پستان شتر بدست آید. (مهیار، ۸۱۱/۱)

۴-۶-۳ سطح بلاغی

ذکر خاص بعد از عام:

خداوند در این آیه پس از آنکه در آیات قبل کافران به رسول را ذکر نمود این آیه را اختصاص به کافران به قرآن که خاص تر از کافران به رسول است داده است. (ابن عاشور، ۲۲۲/۱۷)

دلالت بر آینده:

(لا يَزَالُ) و فعل (حَتَّى تَأْتِيَهُمُ) دلالت بر استمرار د آینده دارند. (همان، ص ۲۲۲)

۴-۷-۱ وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِّنْ ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَرٌ الْمَصِيرُ (حج ۷۲)

و هنگامی که آیات روشن ما برای آنان تلاوت می‌شود، در چهره آنها اثر مخالفت و انکار را می‌بینی که نزدیک است به کسانی که آیات ما را تلاوت می‌کنند حمله کنند. بگو: آیا من شما را به بدتر از این خبر دهم که همان آتش سوزنده است؟! که البته این وعده الهی به کافران است و بد سرانجامی است.

۴-۷-۱ سطح آوایی

به کار رفتن حرف (ک) در کلمات نشانگر شدت است (عبابو، ۲۰۰۸: ص ۸۷) و در این آیه نشان دهنده شدت انکار می‌باشد. «همزه» تکرار شده است. این حرف دارای صفت نبره است که بر عینیت، وضوح و حضور دلالت دارد (حسن عباس، ص ۹۵)، و عینیت کفر را در این آیه می‌رساند.

۴-۷-۲ سطح واژگانی

نبأ: خبر، مهموز و به معنای خبر است، و إن لفلان نبأ، یعنی خبر داد.. و فعل آن: نبأته و أنبأته و استنبأته (او را با خبر نمودم)، و جمعش الأنباء. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۸۲/۸)

أسطى-إسطاء [سطوا] علیه: بر او حمله کرد و چیره شد. (مهیار، ص ۷۳)

۴-۷-۳ سطح نحوی-بلاغی

صفت:

آیات با صفت(بینات) توصیف شده به گونه ای که که با این وصف انکار آیات زشت و شنیع است. (ابن عاشور، ۲۴۱/۱۷)

اظهار:

(الَّذِينَ كَفَرُوا) اظهار در مقام اظهار به کار رفته (همان، ص ۲۴۱) تا وضوح کفر کافران را بیان کند.

۵ نتیجه گیری

از بررسی های انجام شده در تحلیل سطوح ساختاری (آوایی، واژگانی و نحوی) سوره های محمد(ص) و حج نتایج زیر به دست آمده است:

هر یک از سه سطح ساختاری در بیان مفاهیم و مضامین هر دو سوره موثر واقع شده اند. میزان تاثیرگذاری هیچ کدام از دیگری بیشتر نیست. زیرا هر کدام از این سطوح ساختاری در کنار دیگری در جهت تثبیت هدف کلی و اصلی سوره گام بر می دارند.

شیوه های بیان سوره های محمد(ص) و حج از حیث والایی و گزینش واژگان منحصر به فرد و متعالی ترین نوع بیان در حد خود بی نظیر است

تکریر و انحراف تنها در حرف «ر»، «ل» وجود دارد که نشانگر تکرار قدرت الهی و تداوم هشدارها و عدول کافران و مشرکان در هر دو سوره است.

دیگر صفات با تراکم کمتری در دو سوره مشاهده می شوند هر کدام از آنها منطبق با مضامین درج شده در آیاتی هستند که در آن آیات افزایش یافته اند.

۶ منابع

۱. ابن عاشور، محمد ابن طاهر، (بی تا)، **التحریر و التنویر**، بیروت: موسسه التاریخ
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر.
۳. أنیس، ابراهیم، (۱۹۹۹م)، **الاصوات اللغویة**، چاپ سوم، مصر: مکتبة الانجلو المصریة.
۴. پراپ، ولادیمیر، (۱۳۸۶)، **ریخت شناسی قصه های پریان**، فریدون بدره ای، تهران: مرکز
۵. حسن، عباس، (۱۹۹۸)، **خصائص الحروف العربیة و معانیها**، بیروت: اتحاد الکتاب العرب
۶. راغب الاصفهانی، حسین ابن محمد، (۱۴۱۲)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالقلم
۷. شایگان فر، حمید رضا، (۱۳۸۴)، **نقد ادبی**، تهران: داستان.
۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰)، **نقد ادبی**، تهران: انتشارات فردوس
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصرخسرو.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، **تفسیر مجمع البیان**، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۲. طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی

۱۳. طنطاوی، سید محمد، (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا
۱۴. عبابو، نجیبه، (۲۰۰۸)، التحلیل الصوتی و الدلالی للغة الخطاب فی شعر المدح، جامعه حسیبه بن بوعلی، الشلف.
۱۵. علوی مقدم، مهیار، (۱۳۸۱ش)، نظریه های نقد ادبی معاصر، تهران: سمت، چاپ دوم.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، العین، قم: انتشارات هجرت.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.